

فرخنده باد زادروز همیشه‌زنده‌ی تاریخ، مصدق

هممیهان،

مصدق، در بیستونهم اردیبهشت ۱۳۶۱ خورشیدی دیده بر جهان گشود و، تا واپسین روز زندگی خود، دل و دیده از وطن و مردمی که در آن به مشقت می‌زیستند برنداشت. داستان مبارزات مردی چون مصدق را نمی‌توان در نامه‌ای یا رساله‌ای فشرده و آن‌گاه چنین گمان برد که نسبت به او ادای دینی شده است. به همین سبب، ما نیز دریا را در قطره‌ای گرد نمی‌آوریم و شرح حال درخت بارور تنومند همیشه سرسبزی را بر برگی نمی‌نویسیم؛ بلکه از همه‌ی کسانی که مبارزات تاریخی این ملت را عزیز می‌دارند و به این نیاخاک دل‌بسته‌اند و مفهوم راستین پایداری دلیرانه در برابر استعمار را می‌دانند می‌خواهیم که چلچراغ زندگی مصدق را به درون خانه‌های خویش ببرند و، در کنار فرزندان خود، به بازخوانی و بازاندیشی درباره‌ی آنچه مصدق کرده است پردازند.

مصدق تنها یک نام غرور‌آفرین و یک ایرانی گرامی‌داشتنی نیست. او سازنده‌ی فصلی از زندگی‌نامه‌ی مردم میهن ماست، چراکه ملت‌های ستم‌کشیده‌ی جهان بدون مردانی چون مصدق تهی‌دست و بی‌پشتوانه‌اند.

در زمانه‌ی ما، آنچه به‌راستی اهمیت دارد و به ما خشنودی می‌بخشد گاه‌به‌گاه در یاد مصدق بودن نیست؛ بلکه سرسپردن به راه اوست - راه مردی که در پیام سی‌ام خرداد ۱۳۳۰ خود گفته است: «... من تردید ندارم که شما هم‌وطنان عزیزم راهی را انتخاب خواهید کرد که با شرافت ایرانیت و با غرور ملی و احساسات وطنی مطابقت دارد... آوازه‌ی همت و عزم خلل‌ناپذیر شما در گسستن زنجیرهای استعمار اقتصادی به گوش جهانیان رسیده و خواهد رسید... من افتخار خدمت‌گزاری مردم را بالاترین و پرقیمت‌ترین افتخارات حیات خود محسوب داشته و می‌دارم و به غیر از اطاعت و امتثال فرمان هم‌وطنان محبوب هدفی دیگر ندارم...»؛ راه مردی جان‌برکف و دردآشنا، که هیچ آرزویی به‌جز زنده ماندن شعله‌های عشق به مردم نداشت و در تمامی لحظه‌های حیات خود تنها به پیروزی نهایی ملت می‌اندیشید، آن‌گونه که در سخنرانی بیستم تیرماه ۱۳۳۰ خود گفته است: «اکنون آفتاب عمر من به لب بام رسیده و دیر یا زود باید به راهی بروم که همه ناگزیر خواهند رفت؛ ولی، چه زنده باشم و چه نباشم، امیدوارم و بلکه یقین دارم که این آتش خاموش نخواهد شد و مردان بیدار کشور این مبارزه‌ی ملی را آن قدر دنبال می‌کنند تا به نتیجه برسند»؛ راه مردی که در دادگاه ساخته‌شده از سوی دشمنان ایران گفت: «از آنچه برایم پیش آمده هیچ تأسف ندارم و یقین دارم وظیفه‌ی تاریخی خود را تا سر حد امکان انجام داده‌ام. عمر من و شما... دیر یا زود به پایان می‌رسد، ولی آنچه می‌ماند حیات و سرافرازی یک ملت مظلوم و ستم‌دیده است...»؛ و به‌راستی که آنچه مصدق آینده‌نگرانه در پیش چشم داشت به واقعیتی پرشکوه رسید، «آتش آن قدر پایدار نگه داشته شد» و «مبارزه آن قدر دنبال گردید» تا سرانجام به نیروی اراده‌ی آگاه مردم انقلاب اسلامی ملت ایران پدید آمد و بساط استبداد و استعمار از میهن بلاکشیده‌ی ما برچیده شد.

تاریخ چون مصدق بسیار نداشت‌ه است و تا انسان هنوز به آن پایگاه والا نرسیده که معنای «در هر شرایطی

جنگیدن و در برابر هیچ مشکلی از پای ننشستن و بهانه‌های بزدلانه‌ای برای فرار از مسئولیت‌ها نتراشیدن» را به‌درستی ادراک کند، تاریخ چون مصدق، بسیار نخواهد داشت.

«مصدق‌شناسی» باید درسی شود همیشگی در آموزش فرزندان ایران و پدید آوردن بنیادی که در آن پژوهشگران به تجزیه و تحلیل اندیشه‌ها و کردارهای مصدق بپردازند، وظیفه‌ای است بر عهده‌ی ما.

دبیرخانه‌ی حزب ملت ایران